

تولستوی و مرگ

یک تفسیر



شامل تحلیل و تفسیر اندیشه‌ی مرگ در آثار تولستوی
با نگاهی به داستان مرگ ایوان ایلیچ،
(به همراه متن کامل داستان)

گری ر. جان

ایرج کریمی

شریف

فهرست مطالب

سیزده

یادداشت ناشر

چهارده

بیش گفتار مترجم (کناکش کتاب/دیدگاه‌ها)

۱

بخش یکم: یک تفسیر

(اندیشه مرگ در آثار تولستوی با نگاهی به داستان مرگ ایوان ایلیچ)

۳

۱ زمینه‌ی تاریخی و ادبی

۹

۲ اهمیت اثر

۱۲

۳ استقبال انتقادی

۲۶

۴ یک تفسیر

۳۳

۵ مسئله فصل ۱

۴۲

۶ زندگی

۵۹

۷ بیماری

۷۰

۸ مرگ

۸۲

۹ الگو و ساختار

۹۱

۱۰ مضمون‌ها و گواهی‌ها

۱۱۱

بخش دوم: گاه‌شمار زندگی تولستوی و تصاویر

۱۴۳

بخش سوم: داستان مرگ ایوان ایلیچ

۲۲۷

نمایه



۱

زمینه‌ی تاریخی و ادبی

تخرسیم جایگاه متن سه سال پس از رسیدن تزار الکساندر دوم به تاج و تخت امپراتوری روسیه اولین اثر منتشر شده‌ی لِف تولستوی درآمده بود و با امیدهایی برای آینده‌ای لیبرال‌تر و اروپایی‌تر در حیات سیاسی ملی گرامی داشته شده بود. این امیدها تا حدی و تا جایی که الکساندر شماری از اصلاحات اساسی را در نیمه‌ی نخست دهه‌ی ۱۸۶۰، از همه جالب توجه‌تر آزادی سرف‌ها در ۱۸۶۱، به اجرا گذاشت صورت واقعیت گرفت. همان‌گونه که اغلب اتفاق می‌افتد در این مورد هم چشیدن طعمی از اصلاحات ولع آن را به دنبال آورد، ولی که الکساندر در اواخر سال‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ به نحو کم و کم‌تری مایل به ارضای آن بود. سرخوردگی از «تزار آزادی‌بخش» با ترور او در خیابان‌های سنت پترزبورگ و در جریان رژه‌ی سلطنتی در ۱۸۸۱ به اوج خود رسید.

الکساندر سوم جانشین پدر به هلاکت رسیده‌اش شد و بر آن شد تا سرنوشت همانندی پیدا نکند. در حالی که پدرش را شاعر محترمی چون ژوکوفسکی^۱

^۱ Zhukovski





آموزش داده بود، الکساندر سوم تعلیم‌یافته‌ی کنستانتین پوبه‌دونوستف^۱ بود که برای محافظه‌کاری حیل‌گرانه نظریه‌پردازی می‌کرد و یکی از مشاوران اصلی تزار جدید و به زودی سرمعمار پرهیز نهایی روسیه از نویدهای لیبرالی دوران اولیه‌ی سلطنت الکساندر دوم می‌شد. حکومت الکساندر سوم به اقدامات سرکوب‌گرانه‌ی زیادی دست زد: شماری از رشته‌های دانشگاهی به دلیل «آزاداندیشی» تعطیل شدند، ممیزی متون چاپ شده شدت یافت، و برنامه‌های آموزشی مدارس بی‌مایه شدند. آنتون چخوف، نویسنده‌ی معاصر و جوان تولستوی، تأثیر این دگرگونی‌ها را در داستان‌هایی چون *گروه‌بان پریشی‌بیف* و *مردی در جعبه ترسیم کرد*. او در این داستان‌ها حوزه‌ی عمومی نوعی از حیات اجتماعی را تصویر می‌کند که قاعده‌ی اصلی در آن از این قرار است که، «چیزی که آشکارا اجازه‌ش داده نشده قدغن است.»

تولستوی تا حدی بی‌مقدمه با نوشتن نامه‌ی سرگشاده‌ای به الکساندر سوم که در آن به او اصرار می‌کرد تا از قاتلین پدرش پوزش بخواهد و بدین‌سان الگوی سراپا نوینی را در برابر ملت‌اش و جهان بگذارد خودش را طرف توجه خالی از لطف و مرحمت تزار جدید قرار داد. تزار از برآوردن تقاضای تولستوی امتناع کرد و، در طول سال‌های بعد، سانسورچی‌های تزار اجازه‌ی انتشار آثاری را ندادند که تولستوی در آن‌ها اعتقاداتی را به تفصیل شرح می‌داد که به او در مورد درخواست دراماتیک‌اش برای برخورد ملایمت‌آمیز سلطنتی الهام داده بودند. این آثار توجه تولستوی را در مقام نویسنده در اواخر دهه‌ی ۱۸۷۰ و اوایل دهه‌ی



■ الکساندر سوم (۱۸۸۷): رنگ و روغن روی بوم. اثر: نیکلای شلدنر

^۱ Konstantin Pobedonostev